

تحولات اخیر خاورمیانه و تأثیر آن بر بخش انرژی

عبدالصمد رحمتی - تحلیلگر نفت و انرژی

● به‌لحاظ تاریخی، اختلاف‌نظر و تضاد سیاسی بین عربستان و قطر از پیش وجود داشته است. به‌خصوص در مورد روابط و سیاست‌های خارجی و همچنین تضاد در رویکردهای آنها در خاورمیانه، شکاف دیپلماتیک فعلی بین عربستان‌سعودی و قطر بی‌سابقه است و هر شکافی بین اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس موجب تضعیف کشورهای عربی، به‌ویژه سیاست‌های عربستان‌سعودی و رویکردهای آتی در منطقه بوده که از این منظر موضوع فوق به سود ایران است.

درگیری‌های فعلی بین عربستان‌سعودی و قطر موجب می‌شود تا دیگر کشورهای عربی خودبه‌خود وارد این بازی شوند. به همین دلیل امارات متحده عربی، بحرین و مصر به دلیل حفظ منافع به این جریان ورود کرده و روابط خود را به پیروی از عربستان با کشور قطر قطع کردند. این موضوع قاعدتا موجب تضعیف روابط بین کشورهای عربی و اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس خواهد شد و از این منظر سیاست‌های اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس علیه ایران تضعیف می‌شود.

وضعیت فعلی سود اقتصادی مناسبی برای ایران به‌همراه فوق به سود ایران است. از این منظر که عربستان‌سعودی مجوز تردد هرگونه ارتباط زمینی، دریایی و هوایی با قطر را قطع کرده که براساس آمار و ارقام منتشرشده پیش‌بینی می‌شود قطر ۲۰ درصد پرواز خود را از طریق ایران انجام دهد، علاوه‌براین قطر می‌تواند ۴۰ درصد از مواد غذایی ای را که از عربستان تأمین می‌کرد یا ایران جایگزین کند. براین‌اساس کشور قطر می‌تواند ایران را به‌عنوان نزدیک‌ترین و دردمتسرترین شریک لجستیکی خود برای تأمین نیازهای فوری انتخاب کند.

هرچند یک رابطه نزدیک میان قطر و ایران وجود دارد، اما در طرف دیگر اختلاف‌نظر تاریخی قطر با عربستان و متحده عرب نیز از قبل وجود داشته و به‌علاوه موضوع جای‌گیری و عمق استراتژیک روابط قطر مطرح بوده به این دلیل که در کنار مرزهای عربستان‌سعودی و امارات متحده عربی واقع شده است. همچنین روابط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، تجاری و انرژی بین قطر و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس باعث می‌شود تصور طولانی‌شدن وضعیت موجود، سخت به نظر برسد. براین‌اساس پیش‌بینی می‌شود این موضوع با مداخله دیگر کشورهای عربی به‌زودی حل‌وفصل شود. قطر به‌خوبی می‌داند قیمت انتخاب ایران، ازدم‌دادن شرکا و همسایگان عربی خود در منطقه است. بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه در کشور قطر واقع شده است. با نزدیک‌شدن به ایران و مخالفت آشکار با عربستان‌سعودی، قطر به روابط خود با آمریکا صدمه خواهد زد، به‌ویژه در وضعیت کنونی که ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده است. تحولات اخیر بیشتر شبیه ارسال یک پیام از جانب عربستان است، به آن معنی که هر کشوری زیر سلطه پادشاه عربی باشد و روابط نزدیکی برقرار کند از مزایای بسیاری بهره‌مند خواهد شد. دولت عربستان به طور قابل‌توجهی در روابط و اتحاد با کشورهای مختلف عربی و غیرعرب خود سرمایه‌گذاری کرده است. قطع روابط با قطر یک پیام قوی است به این مضمون که هر کشوری که انتخاب برای رفتن و رویارویی علیه منافع عربستان در منطقه را داشته باشد به قیمت قطع ارتباط کامل از هرگونه روابط تجاری و سیاسی با عربستان و متحدان عرب آن است.

موضوع مهم بعدی اثرگذاری تحولات اخیر بر بازار انرژی به‌خصوص صادرات ال‌ان‌جی از کشور قطر است، از این جهت که ممکن است صادرات ال‌ان‌جی از کشور قطر تغییر مسیر داده و بر نرخ اجاره کشتی‌های حمل ال‌ان‌جی تأثیر بگذارد. شرکت دولتی قطر پترولیوم که یکی از شرکت‌های عظیم نفت و گاز دنیاست، تنها پنج مشتری در عظیم‌ترین نفت و گاز دنیاست، عمان، اردن، امارات و مصر می‌شوند. درخصوص متحدان عربستان حتی اگر از سیاست‌های عربستان پیروی کنند، باز هم کشورهای امارات متحده عربی و مصر به‌شدت به واردات گاز از قطر وابسته هستند. در سال ۲۰۱۶، مصر ۶۰ درصد از واردات ال‌ان‌جی خود را از کشور قطر وارد کرده است که حدود یک‌سوم آن برای تأمین نیروی برق استفاده می‌شود. ازاین‌رو پیامدهای جغرافیایی – اقتصادی و اثرگذاری بر انرژی منطقه و همچنین قیمت آن قابل‌تأمل است.

قاعدتا انتظار نمی‌رود قطر عرضه ال‌ان‌جی خود را به کشورهای مصرف‌کننده غیرعربی قطع کند، اما تغییر جریان معاملات و جایگزینی صادرات گاز طبیعی به امارات متحده می‌تواند روی قیمت ال‌ان‌جی تأثیرگذار باشد. امارات متحده عربی روزانه حدود ۱/۸ میلیارد فوت‌مکعب گاز طبیعی از طریق خط لوله لدین وارد می‌کند که این حجم قابل‌توجه است. حتی اگر هیچ کمبود عرضه‌ای در بازار ال‌ان‌جی وجود نداشته باشد، اگرچه بازار درحال‌حاضر رو به افول است، از آنجایی که ۳۰ درصد عرضه گاز دنیا به‌صورت ال‌ان‌جی از قطر تأمین می‌شود، با جایگزینی مقداری که قطر عرضه می‌کند ال‌ان‌جی سایر کشورها می‌تواند روی بازار جهانی ال‌ان‌جی تأثیرگذار باشد.

ادامه در صفحه ۱۷

اقتصاد

آکسفام بعد از تروریسم، شکاف نجومی در آمدی را بزرگ‌ترین خطر جهانی نامید

تریلیون‌های خیر!

پدیده‌هایی مانند دونالد ترامپ، ماری لوپن و گروه‌های تندروی داعش و بوکوحرام چگونه به وجود آمدند



تعداد نفراتی که ثروت آنان بیش از نصف جمعیت فقیر جهان بوده		
سال	تعداد نفرتا میلیارددر	تعداد نفرتا میلیارددر
۲۰۱۵	۶۲	۸۰
۲۰۱۴	۶۲	۹۲
۲۰۱۳	۱۵۹	۱۷۷
۲۰۱۲	۳۸۸	
۲۰۱۱		
۲۰۱۰		

انحصار هرچه‌بیشتر تصمیم‌گیری‌های کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است.»

مهم‌ترین نکات این گزارش عبارت‌اند از:

۱- میزان آگاهی افکار عمومی جهانیان از این درهم‌آمیختگی قدرت و مخالفت مردم با انحصار هرچه‌بیشتر تصمیم‌گیری‌های کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است. برآورد جدید آکسفام از تقسیم ثروت جهان، برابری حجم ثروت هشت نفر با ثروت نیمی از مردم جهان، از قضا مربوط به داده‌های چین و هندوستان بوده است (در هندوستان یک درصد صاحب ۵۸ درصد ثروت هستند که بیش از میانگین جهانی است). در همین گزارش، آکسفام مشخصا به وضعیت زنان ویتنامی شاغل در نساجی‌ها هم اشاره می‌کند که با روزی ۱۲ ساعت کار برای برندها و شرکت‌های مهم بین‌المللی برای دستمزدی زیر یک دلار در هر ساعت مبارزه می‌کنند. گزارش آکسفام منشا عمده رشد این شکاف نجومی را فرار مالیاتی، عدم افزایش دستمزد و نفوذ کلان سرمایه‌داران در قدرت سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های موردنظر خود و بی‌اعتنایی دولت‌ها به نیازهای اجتماعی می‌داند.

۲- براساس نظرسنجی‌هایی که از سوی مؤسسه آکسفام در شش کشور برزیل، هند، آفریقای جنوبی، اسپانیا، بریتانیا و آمریکا انجام شده است، اکثر تأثیرات آن زندگی نسل‌های آینده را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد». انحصار فرصت‌ها و امکانات در دست یک اقلیت کوچک باعث شده که ۷۰ درصد از مردم جهان اکنون در کشورهایی زندگی کنند که در سه دهه گذشته نابرابری اقتصادی در آنها افزایش یافته است. به‌این‌ترتیب اولین نکته اصلی این گزارش را باید واقعیت قطب‌بندی جهان بر مدار یک‌درصدی‌ها و ۹۹درصدی‌ها دانست. در اصل چنین تمرکز و نابرابری را باید محصول تعرض تئوریالیسم از دهه ۸۰ به‌ویژه در قالب سیاست‌های تارچرسم – ریگانیسم پس از یک دوره بلند رونق اقتصادی و دولت‌های موسوم به رفاه برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

اقتصاد

آکسفام بعد از تروریسم، شکاف نجومی در آمدی را بزرگ‌ترین خطر جهانی نامید

تریلیون‌های خیر!

پدیده‌هایی مانند دونالد ترامپ، ماری لوپن و گروه‌های تندروی داعش و بوکوحرام چگونه به وجود آمدند



تعداد نفراتی که ثروت آنان بیش از نصف جمعیت فقیر جهان بوده		
سال	تعداد نفرتا میلیارددر	تعداد نفرتا میلیارددر
۲۰۱۵	۶۲	۸۰
۲۰۱۴	۶۲	۹۲
۲۰۱۳	۱۵۹	۱۷۷
۲۰۱۲	۳۸۸	
۲۰۱۱		
۲۰۱۰		

انحصار هرچه‌بیشتر تصمیم‌گیری‌های کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است.»

مهم‌ترین نکات این گزارش عبارت‌اند از:

۱- میزان آگاهی افکار عمومی جهانیان از این درهم‌آمیختگی قدرت و مخالفت مردم با انحصار هرچه‌بیشتر تصمیم‌گیری‌های کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است. برآورد جدید آکسفام از تقسیم ثروت جهان، برابری حجم ثروت هشت نفر با ثروت نیمی از مردم جهان، از قضا مربوط به داده‌های چین و هندوستان بوده است (در هندوستان یک درصد صاحب ۵۸ درصد ثروت هستند که بیش از میانگین جهانی است). در همین گزارش، آکسفام مشخصا به وضعیت زنان ویتنامی شاغل در نساجی‌ها هم اشاره می‌کند که با روزی ۱۲ ساعت کار برای برندها و شرکت‌های مهم بین‌المللی برای دستمزدی زیر یک دلار در هر ساعت مبارزه می‌کنند. گزارش آکسفام منشا عمده رشد این شکاف نجومی را فرار مالیاتی، عدم افزایش دستمزد و نفوذ کلان سرمایه‌داران در قدرت سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های موردنظر خود و بی‌اعتنایی دولت‌ها به نیازهای اجتماعی می‌داند.

۲- براساس نظرسنجی‌هایی که از سوی مؤسسه آکسفام در شش کشور برزیل، هند، آفریقای جنوبی، اسپانیا، بریتانیا و آمریکا انجام شده است، اکثر تأثیرات آن زندگی نسل‌های آینده را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد». انحصار فرصت‌ها و امکانات در دست یک اقلیت کوچک باعث شده که ۷۰ درصد از مردم جهان اکنون در کشورهایی زندگی کنند که در سه دهه گذشته نابرابری اقتصادی در آنها افزایش یافته است. به‌این‌ترتیب اولین نکته اصلی این گزارش را باید واقعیت قطب‌بندی جهان بر مدار یک‌درصدی‌ها و ۹۹درصدی‌ها دانست. در اصل چنین تمرکز و نابرابری را باید محصول تعرض تئوریالیسم از دهه ۸۰ به‌ویژه در قالب سیاست‌های تارچرسم – ریگانیسم پس از یک دوره بلند رونق اقتصادی و دولت‌های موسوم به رفاه برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

برای پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران و زحمتکشان

یادداشت

سرآب‌نات‌ارزی

حامد میرفضلی - کارشناس مالی‌واقتصادی

● نتایج عملکرد متولیان سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی کشور در دهه‌های اخیر درباره کنترل نوسانات نرخ ارز و تبعات ناشی از آن، چنان تصویری به نمایش گذاشته که گویی این شرایط مختص اقتصاد ایران بوده و هیچ کشوری دچار آن نبوده و چاره‌ای نیز برای آن یافت نشده است! حال چگونه می‌شود کشوری مانند آلمان که در دوره‌ای (۱۹۲۳میلادی) ۲۰ هزار مارک آن برابر با یک دلار آمریکا بوده یا در برهه‌ای از تاریخ معاصر، مجبور به حذف تا پنج صفر از پول ملی خود شده، توانسته است مکان چهارم اقتصاد برتر دنیا را به خود اختصاص دهد (فراموش نشود آلمان درگیر دو جنگ جهانی بوده که منجر به نابودی کامل زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شده است) یا چرا کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی که اتفاق هم‌زمانی تاریخی از لحاظ تحولات سیاسی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی با ایران داشته‌اند و درعین‌حال شرایط بحرانی آلمان را نیز تجربه کرده‌اند، توانسته‌اند تولید ناخالص داخلی خود را در مقایسه با ایران، هریک به‌ترتیب به بیش از ۱۰ و سه برابر ایران برسانند.

- علم اقتصاد به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی از بیشترین قرابت با ویژگی اصلی علوم تجربی یعنی تجربه‌پذیری برخوردار است. نتایج بررسی محققان در اکثر کشورهای جهان درخصوص علل و عوامل ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی و به‌تبع آن ورود آنها به بحران‌های اقتصادی و مالی، نشان می‌دهد قدرت حاکمه در این کشورها از یک سو با مشکلات عدیده سیاسی اجتماعی مانند فساد گسترده ساختاری، حاکم‌نبودن قانون، محدودیت مطبوعات، نبود شفافیت عملکرد و گسست اجتماعی مواجه بوده و از سوی دیگر، معضلات ذیل به‌نحوی گریبانگیر نظام اقتصادی و مالی آنها بوده است:
- سیستم بانکی ناکارآمد و نبود اعتماد عمومی به نظام پولی و مالی
- استقراض گسترده خارجی
- کسری عمده در تراز پرداخت‌های خارجی
- حجم بالای بدهی‌های دولت
- واردات بی‌رویه و پایین‌بودن سطح تولید داخلی
- رشد بی‌رویه یک یا دو صنعت در کشور
- کنترل صنعتی قیمت کالاها و خدمات
- رواج سفته‌بازی
- پرداخت بارانه‌های غیرهدفمند
- استقراض داخلی یا به‌عبارتی چاپ بدون پشتوانه پول

● نرخ بالای تورم و افزایش بی‌رویه قیمت دارایی‌های ثابت و سرمایه‌ای

اگر نگاهی منصفانه و بدون سوگیری به موارد ذکرشده بیندازیم، بیشتر معضلات اقتصادی مطرح‌ه، همراه با اختاپوس اقتصاد دولتی و نفتی، در ساختار نظام مالی ایران قابل رؤیت است. از آنجاکه بنا نیست در این نوشتار به تحلیل علل و عوامل ایجاد این معضلات پرداخته نشود، بنابراین صرفا با در نظر گرفتن نکات و محدودیت‌های مطرح‌ه، به دنبال آن هستیم تا ببینیم نهاد دولت و بنگاه‌های اقتصادی در ایران چه ابزارهایی برای کسب درآمدهای ارزی در اختیار دارند. در عصر حاضر عمده منابع درآمد ارزی کشورها از محل صادرات کالا و خدمات یا ورود گردشگر به کشور مقصد است. در همین ارتباط و بر اساس یک اصل عمومی، در اقتصادهای درون‌زا و توسعه‌یافته، درصورت کاهش ارزش پول ملی، این امر از یک‌سو منجر به افزایش بهای تمام‌شده کالای وارداتی و ازسوی دیگر منتج به کاهش قیمت تمام‌شده کالای ساخت داخل و افزایش صادرات می‌شود. در اینجا ما با تضادی مواجه می‌شویم به این مفهوم که اگر این اصل، قابل اتکا و تکرارپذیر است، چرا روند اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر چرا در چند دهه اخیر کاهش ارزش ریال منجر به افزایش صادرات نشده است. همان‌طور که در توصیف این اصل آمده، فرض بر این است که ساختار اقتصادی کشور از توان تولید و صادرات کالا و خدمات یا به‌عبارتی از «کشش صادراتی» برخوردار بوده که متأسفانه نتایج عملکرد بنگاه‌های اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند.

به‌طورنمونه، بررسی‌های اینجانب روی آمارهای رسمی سالانه گمرک ایران نشان می‌دهد در نزدیک به سه دهه اخیر ۷۵ درصد حجم مبادلات کشور به واردات تعلق داشته که بخش عمده این اقلام مربوط به محصولات ساخته‌شده و نهایی بوده و درعین‌حال در همین مدت سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی هیچ‌گاه به ۱۰ درصد نیز نرسیده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در شرایط کنونی، عملا مسیر اصلی ایجاد درآمدهای ارزی؛ یعنی صادرات کالا و خدمات بسته بوده و تنها ابزار باقی‌مانده، صنعت گردشگری است که در کمال تأسف نتایج عملکرد ما در این حوزه نیز بسی وخیم‌تر از راهکار اول است، به‌طوری‌که باوجود قرارگرفتن ایران در میان ۱۰کشور دارای جاذبه گردشگری در جهان، سهم ما از درآمد ۱۰۲ هزار میلیارددلاری چیزی کمتر از نیم درصد بوده است. حال در شرایط روبه‌احتضار تولید که نته‌ها فاقد کشش صادراتی، بلکه در بسیاری از بخش‌ها ناتوان از تأمین نیازهای داخلی بوده و در شرایطی که اقتصاد کشور وابستگی بیش از ۹۰ درصدی به نفت و صنایع پتروشیمی دارد...

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

سرآب‌نات‌ارزی

حامد میرفضلی - کارشناس مالی‌واقتصادی

● نتایج عملکرد متولیان سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی کشور در دهه‌های اخیر درباره کنترل نوسانات نرخ ارز و تبعات ناشی از آن، چنان تصویری به نمایش گذاشته که گویی این شرایط مختص اقتصاد ایران بوده و هیچ کشوری دچار آن نبوده و چاره‌ای نیز برای آن یافت نشده است! حال چگونه می‌شود کشوری مانند آلمان که در دوره‌ای (۱۹۲۳میلادی) ۲۰ هزار مارک آن برابر با یک دلار آمریکا بوده یا در برهه‌ای از تاریخ معاصر، مجبور به حذف تا پنج صفر از پول ملی خود شده، توانسته است مکان چهارم اقتصاد برتر دنیا را به خود اختصاص دهد (فراموش نشود آلمان درگیر دو جنگ جهانی بوده که منجر به نابودی کامل زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شده است) یا چرا کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی که اتفاق هم‌زمانی تاریخی از لحاظ تحولات سیاسی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی با ایران داشته‌اند و درعین‌حال شرایط بحرانی آلمان را نیز تجربه کرده‌اند، توانسته‌اند تولید ناخالص داخلی خود را در مقایسه با ایران، هریک به‌ترتیب به بیش از ۱۰ و سه برابر ایران برسانند.

- علم اقتصاد به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی از بیشترین قرابت با ویژگی اصلی علوم تجربی یعنی تجربه‌پذیری برخوردار است. نتایج بررسی محققان در اکثر کشورهای جهان درخصوص علل و عوامل ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی و به‌تبع آن ورود آنها به بحران‌های اقتصادی و مالی، نشان می‌دهد قدرت حاکمه در این کشورها از یک سو با مشکلات عدیده سیاسی اجتماعی مانند فساد گسترده ساختاری، حاکم‌نبودن قانون، محدودیت مطبوعات، نبود شفافیت عملکرد و گسست اجتماعی مواجه بوده و از سوی دیگر، معضلات ذیل به‌نحوی گریبانگیر نظام اقتصادی و مالی آنها بوده است:
- سیستم بانکی ناکارآمد و نبود اعتماد عمومی به نظام پولی و مالی
- استقراض گسترده خارجی
- کسری عمده در تراز پرداخت‌های خارجی
- حجم بالای بدهی‌های دولت
- واردات بی‌رویه و پایین‌بودن سطح تولید داخلی
- رشد بی‌رویه یک یا دو صنعت در کشور
- کنترل صنعتی قیمت کالاها و خدمات
- رواج سفته‌بازی
- پرداخت بارانه‌های غیرهدفمند
- استقراض داخلی یا به‌عبارتی چاپ بدون پشتوانه پول

● نرخ بالای تورم و افزایش بی‌رویه قیمت دارایی‌های ثابت و سرمایه‌ای

اگر نگاهی منصفانه و بدون سوگیری به موارد ذکرشده بیندازیم، بیشتر معضلات اقتصادی مطرح‌ه، همراه با اختاپوس اقتصاد دولتی و نفتی، در ساختار نظام مالی ایران قابل رؤیت است. از آنجاکه بنا نیست در این نوشتار به تحلیل علل و عوامل ایجاد این معضلات پرداخته نشود، بنابراین صرفا با در نظر گرفتن نکات و محدودیت‌های مطرح‌ه، به دنبال آن هستیم تا ببینیم نهاد دولت و بنگاه‌های اقتصادی در ایران چه ابزارهایی برای کسب درآمدهای ارزی در اختیار دارند. در عصر حاضر عمده منابع درآمد ارزی کشورها از محل صادرات کالا و خدمات یا ورود گردشگر به کشور مقصد است. در همین ارتباط و بر اساس یک اصل عمومی، در اقتصادهای درون‌زا و توسعه‌یافته، درصورت کاهش ارزش پول ملی، این امر از یک‌سو منجر به افزایش بهای تمام‌شده کالای وارداتی و ازسوی دیگر منتج به کاهش قیمت تمام‌شده کالای ساخت داخل و افزایش صادرات می‌شود. در اینجا ما با تضادی مواجه می‌شویم به این مفهوم که اگر این اصل، قابل اتکا و تکرارپذیر است، چرا روند اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر چرا در چند دهه اخیر کاهش ارزش ریال منجر به افزایش صادرات نشده است. همان‌طور که در توصیف این اصل آمده، فرض بر این است که ساختار اقتصادی کشور از توان تولید و صادرات کالا و خدمات یا به‌عبارتی از «کشش صادراتی» برخوردار بوده که متأسفانه نتایج عملکرد بنگاه‌های اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند.

به‌طورنمونه، بررسی‌های اینجانب روی آمارهای رسمی سالانه گمرک ایران نشان می‌دهد در نزدیک به سه دهه اخیر ۷۵ درصد حجم مبادلات کشور به واردات تعلق داشته که بخش عمده این اقلام مربوط به محصولات ساخته‌شده و نهایی بوده و درعین‌حال در همین مدت سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی هیچ‌گاه به ۱۰ درصد نیز نرسیده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در شرایط کنونی، عملا مسیر اصلی ایجاد درآمدهای ارزی؛ یعنی صادرات کالا و خدمات بسته بوده و تنها ابزار باقی‌مانده، صنعت گردشگری است که در کمال تأسف نتایج عملکرد ما در این حوزه نیز بسی وخیم‌تر از راهکار اول است، به‌طوری‌که باوجود قرارگرفتن ایران در میان ۱۰کشور دارای جاذبه گردشگری در جهان، سهم ما از درآمد ۱۰۲ هزار میلیارددلاری چیزی کمتر از نیم درصد بوده است. حال در شرایط روبه‌احتضار تولید که نته‌ها فاقد کشش صادراتی، بلکه در بسیاری از بخش‌ها ناتوان از تأمین نیازهای داخلی بوده و در شرایطی که اقتصاد کشور وابستگی بیش از ۹۰ درصدی به نفت و صنایع پتروشیمی دارد...

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

سرآب‌نات‌ارزی

حامد میرفضلی - کارشناس مالی‌واقتصادی

● نتایج عملکرد متولیان سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی کشور در دهه‌های اخیر درباره کنترل نوسانات نرخ ارز و تبعات ناشی از آن، چنان تصویری به نمایش گذاشته که گویی این شرایط مختص اقتصاد ایران بوده و هیچ کشوری دچار آن نبوده و چاره‌ای نیز برای آن یافت نشده است! حال چگونه می‌شود کشوری مانند آلمان که در دوره‌ای (۱۹۲۳میلادی) ۲۰ هزار مارک آن برابر با یک دلار آمریکا بوده یا در برهه‌ای از تاریخ معاصر، مجبور به حذف تا پنج صفر از پول ملی خود شده، توانسته است مکان چهارم اقتصاد برتر دنیا را به خود اختصاص دهد (فراموش نشود آلمان درگیر دو جنگ جهانی بوده که منجر به نابودی کامل زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شده است) یا چرا کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی که اتفاق هم‌زمانی تاریخی از لحاظ تحولات سیاسی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی با ایران داشته‌اند و درعین‌حال شرایط بحرانی آلمان را نیز تجربه کرده‌اند، توانسته‌اند تولید ناخالص داخلی خود را در مقایسه با ایران، هریک به‌ترتیب به بیش از ۱۰ و سه برابر ایران برسانند.

- علم اقتصاد به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی از بیشترین قرابت با ویژگی اصلی علوم تجربی یعنی تجربه‌پذیری برخوردار است. نتایج بررسی محققان در اکثر کشورهای جهان درخصوص علل و عوامل ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی و به‌تبع آن ورود آنها به بحران‌های اقتصادی و مالی، نشان می‌دهد قدرت حاکمه در این کشورها از یک سو با مشکلات عدیده سیاسی اجتماعی مانند فساد گسترده ساختاری، حاکم‌نبودن قانون، محدودیت مطبوعات، نبود شفافیت عملکرد و گسست اجتماعی مواجه بوده و از سوی دیگر، معضلات ذیل به‌نحوی گریبانگیر نظام اقتصادی و مالی آنها بوده است:
- سیستم بانکی ناکارآمد و نبود اعتماد عمومی به نظام پولی و مالی
- استقراض گسترده خارجی
- کسری عمده در تراز پرداخت‌های خارجی
- حجم بالای بدهی‌های دولت
- واردات بی‌رویه و پایین‌بودن سطح تولید داخلی
- رشد بی‌رویه یک یا دو صنعت در کشور
- کنترل صنعتی قیمت کالاها و خدمات
- رواج سفته‌بازی
- پرداخت بارانه‌های غیرهدفمند
- استقراض داخلی یا به‌عبارتی چاپ بدون پشتوانه پول

● نرخ بالای تورم و افزایش بی‌رویه قیمت دارایی‌های ثابت و سرمایه‌ای

اگر نگاهی منصفانه و بدون سوگیری به موارد ذکرشده بیندازیم، بیشتر معضلات اقتصادی مطرح‌ه، همراه با اختاپوس اقتصاد دولتی و نفتی، در ساختار نظام مالی ایران قابل رؤیت است. از آنجاکه بنا نیست در این نوشتار به تحلیل علل و عوامل ایجاد این معضلات پرداخته نشود، بنابراین صرفا با در نظر گرفتن نکات و محدودیت‌های مطرح‌ه، به دنبال آن هستیم تا ببینیم نهاد دولت و بنگاه‌های اقتصادی در ایران چه ابزارهایی برای کسب درآمدهای ارزی در اختیار دارند. در عصر حاضر عمده منابع درآمد ارزی کشورها از محل صادرات کالا و خدمات یا ورود گردشگر به کشور مقصد است. در همین ارتباط و بر اساس یک اصل عمومی، در اقتصادهای درون‌زا و توسعه‌یافته، درصورت کاهش ارزش پول ملی، این امر از یک‌سو منجر به افزایش بهای تمام‌شده کالای وارداتی و ازسوی دیگر منتج به کاهش قیمت تمام‌شده کالای ساخت داخل و افزایش صادرات می‌شود. در اینجا ما با تضادی مواجه می‌شویم به این مفهوم که اگر این اصل، قابل اتکا و تکرارپذیر است، چرا روند اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر چرا در چند دهه اخیر کاهش ارزش ریال منجر به افزایش صادرات نشده است. همان‌طور که در توصیف این اصل آمده، فرض بر این است که ساختار اقتصادی کشور از توان تولید و صادرات کالا و خدمات یا به‌عبارتی از «کشش صادراتی» برخوردار بوده که متأسفانه نتایج عملکرد بنگاه‌های اقتصادی ایران خلاف آن را ثابت می‌کند.

به‌طورنمونه، بررسی‌های اینجانب روی آمارهای رسمی سالانه گمرک ایران نشان می‌دهد در نزدیک به سه دهه اخیر ۷۵ درصد حجم مبادلات کشور به واردات تعلق داشته که بخش عمده این اقلام مربوط به محصولات ساخته‌شده و نهایی بوده و درعین‌حال در همین مدت سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی هیچ‌گاه به ۱۰ درصد نیز نرسیده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در شرایط کنونی، عملا مسیر اصلی ایجاد درآمدهای ارزی؛ یعنی صادرات کالا و خدمات بسته بوده و تنها ابزار باقی‌مانده، صنعت گردشگری است که در کمال تأسف نتایج عملکرد ما در این حوزه نیز بسی وخیم‌تر از راهکار اول است، به‌طوری‌که باوجود قرارگرفتن ایران در میان ۱۰کشور دارای جاذبه گردشگری در جهان، سهم ما از درآمد ۱۰۲ هزار میلیارددلاری چیزی کمتر از نیم درصد بوده است. حال در شرایط روبه‌احتضار تولید که نته‌ها فاقد کشش صادراتی، بلکه در بسیاری از بخش‌ها ناتوان از تأمین نیازهای داخلی بوده و در شرایطی که اقتصاد کشور وابستگی بیش از ۹۰ درصدی به نفت و صنایع پتروشیمی دارد...

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

سرآب‌نات‌ارزی

حامد میرفضلی - کارشناس مالی‌واقتصادی

● نتایج عملکرد متولیان سیاست‌گذاری‌های پولی و مالی کشور در دهه‌های اخیر درباره کنترل نوسانات نرخ ارز و تبعات ناشی از آن، چنان تصویری به نمایش گذاشته که گویی این شرایط مختص اقتصاد ایران بوده و هیچ کشوری دچار آن نبوده و چاره‌ای نیز برای آن یافت نشده است! حال چگونه می‌شود کشوری مانند آلمان که در دوره‌ای (۱۹۲۳میلادی) ۲۰ هزار مارک آن برابر با یک دلار آمریکا بوده یا در برهه‌ای از تاریخ معاصر، مجبور به حذف تا پنج صفر از پول ملی خود شده، توانسته است مکان چهارم اقتصاد برتر دنیا را به خود اختصاص دهد (فراموش نشود آلمان درگیر دو جنگ جهانی بوده که منجر به نابودی کامل زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شده است) یا چرا کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی که اتفاق هم‌زمانی تاریخی از لحاظ تحولات سیاسی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی با ایران داشته‌اند و درعین‌حال شرایط بحرانی آلمان را نیز تجربه کرده‌اند، توانسته‌اند تولید ناخالص داخلی خود را در مقایسه با ایران، هریک به‌ترتیب به بیش از ۱۰ و سه برابر ایران برسانند.

- علم اقتصاد به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی از بیشترین قرابت با ویژگی اصلی علوم تجربی یعنی تجربه‌پذیری برخوردار است. نتایج بررسی محققان در اکثر کشورهای جهان درخصوص علل و عوامل ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی و به‌تبع آن ورود آنها به بحران‌های اقتصادی و مالی، نشان می‌دهد قدرت حاکمه در این کشورها از یک سو با مشکلات عدیده سیاسی اجتماعی مانند فساد گسترده ساختاری، حاکم‌نبودن قانون، محدودیت مطبوعات، نبود شفافیت عملکرد و گسست اجتماعی مواجه بوده و از سوی دیگر، معضلات ذیل به‌نحوی گریبانگیر نظام اقتصادی و مالی آنها بوده است:
- سیستم بانکی ناکارآمد و نبود اعتماد عمومی به نظام پولی و مالی
- استقراض گسترده خارجی
- کسری عمده در تراز پرداخت‌های خارجی
- حجم بالای بدهی‌های دولت
- واردات بی